



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یوسف رستمی

مقدمه

شهید صدر در مباحث گذشته دلیل سیره شرعیه را بر دو رکن استوار دانست: یکی، قیام سیره معاصر با معصومین(ع) بر شیءای و دیگری، سکوت معصوم(ع) در برابر آن که دال بر امضای آن است. درباره رکن اول، برای اثبات معاصریت یک سیره با عصر معصوم(ع)، پنج راه را بیان کرد که سه راه اول گفته شد. در این درس، به بررسی راه چهارم و پنجم می‌پردازیم. به نظر می‌رسد شناخت طرق استدلال مثل استقراء و برهان و نیز شناخت قیاس استثنائی، در فهم این دو راه نام برده ضروری است.

متن درس

[الاحراز الوجداني للدليل الشرعي غير اللفظي: مرّ بنا أنّ دليل السيرة العقلانيّة يعتمد على ركنين: أحدهما قيام السيرة المعاصرة للمعصومين من العقلاء على شيءٍ. والآخر سكوت المعصوم الذي يدلّ - كما تقدّم - على الإمضاء... أما السيرة المعاصرة للمعصومين فهناك طرق يمكن أن يدعى الاستدلال بها عليها و قد تستعمل نفس الطرق لاثبات السيرة المعاصرة للمعصومين من المتشرعة بوصفهم الشرعي...]

الطريق الرابع: أن يكون للسلوك الذي يراد إثبات كونه سلوكاً عاماً للمعاصرين بديل على نحو لو لم نفترض ذاك يتعين افتراض هذا البديل، و يكون هذا السلوك البديل معبراً عن ظاهرة اجتماعية غريبة لو كانت واقعة حقاً لسجلت و انعكست علينا باعتبارها على خلاف المألوف، و حيث لم تسجل يعرف أن الواقع خارجاً كان هو المبدل لا البديل. و مثال ذلك: أن نقول ان السلوك العام المعاصر للمعصومين كان منعقداً على اعتبار الظواهر و العمل بها. إذ لو لا ذلك لكان لا بد من سلوك بديل يمثل طريقة أخرى في التفهيم، و لما كانت الطريقة البديلة تشكل ظاهرة غريبة عن المألوف كان من الطبيعي أن تنعكس و يشار إليها و التالي غير واقع فكذلك المقدم، و بذلك يثبت استقرار السيرة على العمل بالظواهر.

الطريق الخامس: الملاحظة التحليلية الوجدانية بمعنى: أن الإنسان إذا عرض مسألة على وجدانه و مرتكزاته العقلانية، فرأى أنه منساق إلى اتخاذ موقف معين، و لاحظ أن هذا الموقف واضح في وجدانه بدرجة كبيرة، و استطاع أن يتأكد من عدم ارتباطه بالخصوصيات المتغيرة من حال إلى حال، و من عاقل إلى عاقل بملاحظة تحليلية وجدانية، أمكنه أن ينتهي إلى الوثوق بأن ما ينساق إليه من موقف حالة عامة في كل العقلاء. و قد يدعم ذلك باستقراء حالة العقلاء في مجتمعات عقلانية مختلفة للتأكد من هذه الحالة العامة. و هذا طريق قد يحصل للإنسان الوثوق بسببه، و لكنه ليس طريقاً استدلالياً موضوعياً بقدر ما يتاح للملاحظ من استقراء للمجتمعات العقلانية المختلفة.

راه‌های اثبات معاصریت سیره با عصر معصوم

گفته شد که دلیل سیره شرعیه بر دو رکن استوار است: یکی، قیام سیره معاصر با معصومین (ع) بر شی‌ای و دیگری، سکوت معصوم (ع) در برابر آن که دال بر امضای آن است. برای اثبات معاصریت سیره با عصر معصوم (ع) پنج راه وجود داشت که سه راه آن بیان شد.

راه چهارم

در راه چهارم، باید گفت که اگر آن سیره‌ای که درصدد اثبات آن‌ایم در زمان معصوم (ع) نباشد، ناگزیر می‌بایست بدیل و جایگزین آن در زمان معصوم (ع)، رواج می‌داشت و از آنجا که این جایگزین، یک سیره غیرمألوف و غیرمعمول و عجیب به حساب می‌آید، اگر چنین سیره‌ای در دورانی برپا بود، حتماً مورخین، آن را برای ما ثبت می‌کردند و در دل تاریخ باقی می‌ماند؛ در حالی که چنین چیزی دیده نمی‌شود. از اینجا نتیجه می‌گیریم که خود آن سیره مورد نظر در زمان معصومین (ع) وجود داشته است.

پس راه چهارم هم شبیه راه سوم عمل می‌کند؛ با این تفاوت که در راه سوم، عدم قیام سیره، مستلزم امری بود که بالوجدان متفی است، در حالی که در راه چهارم، ما کاری به قیام سیره نداریم، بلکه می‌گوییم اگر این سیره نباشد، بدیلی دارد که غیرمرسوم و غیرمألوف است و مورخین، باید به آن توجه باشد و آن را به ثبت برسانند.

تطبیق

الطریق الرابع: أن يكون لسلوك الذي يراد اثبات كونه سلوكاً عاماً للمعاصرين للأئمة سلوك بدیل^۱
راه چهارم این است که برای رفتاری که اثبات وجود آن به نحو رفتاری عام در حد سیره در میان معاصرین ائمه (ع) اراده شده است، بدیل و جایگزینی باشد.

على نحو لو لم نفترض ذاك يتعين و يكون هذا السلوك البدیل معبراً عن ظاهرة اجتماعية غريبة
به گونه‌ای که اگر سلوک مبدل وجود نداشته باشد، باید سلوک بدیل حتماً برپا باشد و از خصوصیات سلوک بدیل این است که بیانگر یک پدیده اجتماعی عجیب است.

لو كانت واقعة حقاً لسجلت وانعكست علينا باعتبارها على خلاف المألوف
به گونه‌ای که اگر واقعاً این پدیده در جایی تحقق می‌یافت، هر آینه در دل تاریخ ثبت و برای ما منعکس می‌شد؛^۲
به این اعتبار که این پدیده بر خلاف معمول و مرسوم است.
و حيث لم تسجل يعرف أن الواقع خارجاً كان^۳ هو المبدل^۴ لا البدل^۵

۱. اسم «يكون».

۲. یعنی: ما هم متوجه می‌شدیم در یک مقطعی از زمان چنین پدیده عجیبی اتفاق افتاده است؛ چون همواره امور عجیب چشم مورخین را به خود خیره و توجه آنها را به خود جلب می‌کند.

۳. مرجع ضمیر: الواقع.

۴. مراد از مبدل، همان سلوکی است که می‌خواهیم اثبات کنیم در زمان معصوم (ع) رواج داشته است.

۵. مراد از بدل، همان بدیلی است که یک پدیده غیرمألوف به شمار می‌آید.

و از آنجایی که این پدیده، ثبت نشده است، می‌فهمیم آنچه که در خارج (در زمان معصوم (ع)) واقع بوده است، همان مبدل بوده است، نه بدل آن که غیرمألوف و عجیب می‌باشد.

SCO۱: ۷: ۲۱

توضیح سیره جایگزین در راه چهارم

گفته شد، راه چهارم از راه‌های اثبات معاصرت سیره با عصر معصوم (ع)، معاصریت را به وسیله قیاس استثنایی اثبات می‌کند؛ مصنف بعد از بیان این راه، مثالی را برای آن ذکر می‌کند، به این بیان که فرض کنیم که در میان معاصرین معصوم (ع)، سیره‌ای مبنی بر عمل به ظواهر کلام منعقد نبوده است؛ یعنی مردمان زمان معصوم (ع)، به جای آنکه بر ظواهر کلام یکدیگر اعتماد کنند، فقط بر نصوص و کلمات صریح و جملات کاملاً روشن و غیرقابل شبهه و شک، اعتماد می‌نمودند.

با اندکی دقت و تأمل روشن می‌شود که اگر در جامعه‌ای فقط بر نص اکتفا شده و بر ظاهر اعتماد نگردد، تعاملاتی که جامعه به آن نیاز دارد، به سختی صورت خواهد گرفت؛ چون بیشتر کلمات و جملات، صرفاً ظهور در مراد متکلم داشته و ما هم به همین می‌کنیم و دیگر خودمان را برای جمله‌ای که نص در مراد باشد، به زحمت نمی‌اندازیم. به عنوان مثال در عبارت: «برای من غذا بیاور»، این احتمال وجود دارد که مراد از غذا، غذای معنوی باشد؛ در حالی که مقصود متکلم، غذای جسمانی است. ولی با این حال، متکلم خود را به زحمت نمی‌اندازد که بگوید برای من غذای جسمانی بیاور تا صریح در مرادش باشد. یا در مواقع متعدد، به کودک خود امر کرده و می‌گوییم: «این کار را انجام بده» و از او توقع داریم که تخلف نکند؛ در حالی که ممکن است امر، استحبابی باشد و در واقع به او اذن مخالفت داده باشیم. ولی در عین حال، دیگر به خود زحمت نمی‌دهیم که بگوییم: «به نحو الزامی به تو امر می‌کنم» بلکه به ظاهر اکتفا می‌کنیم؛ چون ظاهر امر، آن است که الزامی باشد؛ بنابر این اگر انجام نداد، او را مورد مؤاخذه قرار می‌دهیم.

با توجه به توضیحی که گفته شد، اگر واقعاً در زمان معصوم (ع)، بر ظواهر کلمات و جملات اکتفا نمی‌شد و تنها به نصوص عمل می‌شد، این یک پدیده بسیار نادر و شاذ و عجیب به شمار می‌رفت؛ چون در این صورت، تعاملات جامعه به سختی شکل می‌گیرد و می‌بایست جملات به گونه‌ای باشد که کاملاً نشان‌دهنده مراد متکلم بوده و جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای باقی نماند؛ در حالی که می‌بینیم اصلاً اشاره‌ای به این گونه گفتن و سخن گفتن که مبتنی بر نصوص باشد نشده است؛ بلکه بر عکس، آنچه که از شواهد تاریخی به دست می‌آید، این است که آنها هم مثل ما به ظواهر کلمات خود اکتفا می‌کردند و همین اثبات می‌کند که سیره عمل به ظواهر که در زمان ما هست، در زمان معصوم (ع) هم بوده است.

۱. حاکی بودن سیره از نکات فطری و سلیقه نوعی که در میان تمام عقلاء و در تمام زمانها مشترک است.
۲. نقل تاریخی
۳. عدم قیام سیره در عصر معصوم (ع) دارای لازمی باشد که وجدانا منتفی است.
۴. قیاس استثنائی
۵. ملاحظه تحلیلی وجدانی
- راه‌های اثبات معاصریت یک سیره با عصر معصوم (ع)

تطبیق

و مثال ذلك^۱ أن نقول إن السلوك العام المعاصر للمعصومين كان منعقداً على اعتبار الظواهر و العمل بها و مثال برای راه چهارم این است که بگوییم آن رفتار عمومی که معاصر معصومین (ع) است، مبتنی بر اعتبار ظواهر و عمل به آن منعقد بود.

إذ لولا ذلك^۲ لكان لابد من سلوك البديل يمثل طريقة أخرى في التفهيم چون اگر این سلوک و رفتار عام معاصر با معصومین (ع)، بر اعتبار ظواهر منعقد نمی‌بود، هر آینه باید یک سلوک و رفتار جایگزینی که راه دیگری (که همان عمل به نصوص و جملات صریح است) را در تفهیم نمایان کند، وجود داشته باشد.

و لما كانت الطريقة البديلة تشكل ظاهرة غريبة عن المؤلف كان من الطبيعي أن تنعكس و يشار إليها^۳ ولی از آنجا که این راه بدیل و جایگزین (که همان عمل به نصوص به جای عمل به ظواهر است) یک پدیده عجیب و غریبی را نسبت به آنچه که مرسوم است تشکیل می‌دهد، طبیعتاً می‌بایست در دل تاریخ منعکس و به آن اشاره می‌گردید.

و التالي غير واقع فكذلك المقدم

(این جمله، اشاره به یک قیاس استثنائی دارد). لیکن انعکاس و اشاره به این راه بدیل، واقع نشده است (و ما در هیچ کجای تاریخ از جمله در صدر اسلام نمی‌بینیم که مسلمین تنها بر کلمات صریح اعتماد کنند) پس مقدم هم مثل همین تالی است و حال آن که تالی فاسد شد؛ پس مقدم این تالی هم فاسد است.

(توضیح عبارت: جمله شرطیه از یک شرط و یک جزا تشکیل شده که شرط را مقدم و جزا را تالی می‌نامند و هر گاه جزا منتفی شد، شرط هم منتفی است. جمله شرطیه ما این است که اگر عمل به نصوص در زمان معصوم (ع) مرسوم بود، هر آینه باید به دست ما می‌رسید و در تاریخ منعکس می‌شد؛ ولی تالی باطل است؛ یعنی به دست ما

۱. مشار الیه: طریق چهارم.

۲. مشار الیه: انعقاد سیره مبتنی بر اعتبار ظواهر در عصر معصوم (ع).

۳. مرجع ضمیر: الطريقة البديلة.

چیزی نرسیده و در تاریخ چیزی ثبت نشده است، پس مقدم هم مانند آن فاسد و باطل است؛ یعنی چنین سیره‌ای (سیره عمل به نصوص) وجود نداشته است.)

و بذلک^۱ یتثبت استقرار السیره علی العمل بالظواهر

بر همین اساس، استقرار سیره معاصر معصوم (ع) مبتنی بر عمل به ظواهر ثابت می‌شود.

SCO۲: ۱۵: ۲۵

راه پنجم: ملاحظه تحلیلی وجدانی

گفته شد که دلیل سیره شرعیه بر دو رکن استوار است: یکی، قیام سیره معاصر با معصومین (ع) بر شی‌ای و دیگری، سکوت معصوم (ع) در برابر آن که دال بر امضای آن است. برای اثبات معاصریت سیره با عصر معصوم (ع) پنج راه وجود داشت که چهار راه آن بیان شد. حال می‌خواهیم راه پنجم را بیان کنیم.

راه پنجم بر خلاف راه‌های پیشین، راهی وجدانی است. ما در راه سوم و چهارم، شاهد قیاس استثنائی بودیم، اما در راه پنجم هیچ‌گونه قیاس و برهانی دیده نمی‌شود و باید خود فقیه، وجدان خود را قاضی کند و مسئله را بر نفس خود عرضه بدارد و ببیند این مسئله با آنچه که طبع عقلانی او اقتضاء دارد، چگونه همراهی می‌کند. اگر دید این سیره خاص برآمده از سلیقه نوعی ابناء بشر و برآمده از سیرت و سرشت انسان‌هاست و عوامل متغیر مثل فرهنگ، جامعه و علم و چیزهایی از این قبیل در آن نقشی ندارد، بلکه تنها مبتنی بر همان سیرتی است که عقلاً داشته و در تمام اعصار و امصار جاری و ساری بوده، دراین صورت می‌تواند بگوید که این سیره در زمان معصوم (ع) هم پابرجا بوده است.

تطبیق

الطریق الخامس و الملاحظه التحلیله الوجدانیة بمعنی^۲ أنَّ الإنسان إذا عرض مسألة علی وجدانه و مرتکزاته العقلانیة راه پنجم و ملاحظه تحلیلی وجدانی به این معنی است که وقتی انسان مسئله‌ای را بر وجدان و ذهنیت‌های عقلانی خود عرضه کند

فرای آنه^۳ منساق^۴ الی اتخاذ موقف معین ولاحظ أنَّ هذا الموقف واضح فی وجدانه بدرجه کبیره پس ببیند که این وجدان متمایل است که موقفی معین (مثل خبر ثقه) را اتخاذ کند (و دیگر به دنبال علم و یقین نباشد) و ببیند که این موقف در وجدان او به درجه زیاد، واضح و روشن است. و استطاع أنَّ یتأكد من عدم ارتباطه بخصوصیات المتغیره^۴ من حال الی حال و من عاقل الی عاقل

۱. مشار الیه: عدم وقوع مقدم.

۲. «بمعنی» توضیح ملاحظه تحلیلی وجدانی است.

۳. مرجع ضمیر: الوجدان یا الانسان.

۴. المتغیره: اشاره می‌کند به آنچه که پیشتر در راه نخست برشمردیم و گفتیم سیره‌ها همیشه مبتنی بر سیرت و سرشت نوعی انسان‌ها نیستند، بلکه گاه تحت تأثیر مرتکزات فرهنگی و محیطی شکل می‌گیرند و ظروف مکانی و زمانی در شکل‌گیری آنها اثر می‌گذارد. با توجه به این مطلب،

و بتواند متقاعد شود و اطمینان یابد که این موقف به خصوصیات متغیر که از حالی به حال دیگر و از عاقلی به عاقل دیگر متغیر می‌شود (یعنی با تغییر زمان و مکان و افراد تغییر می‌کند) ارتباطی ندارد.

بملاحظه^۱ تحلیلی و جدانی^۲ امکان^۳ آن^۴ ینتهی الی الوثوق بأن ما ینساق الیه من^۵ موقف حالة^۶ عامة^۷ فی کل العقلاء

(ازچه راهی می‌تواند چنین اطمینانی به دست آورد؟) به کمک یک نگاه تحلیل‌گرایی مبتنی بر وجدان (یعنی باید این موقف را بر وجدان خود عرضه کرده و تحلیل کند که آیا این عوامل، عواملی متغیرند یا اینکه در میان عقلا ثابت و لایتغیرند). برای انسان ممکن خواهد بود که در نهایت به این اطمینان برسد که موقفی که به آن تمایل یافته است، یک حالت عمومی است که در میان تمام عقلا جاری و ساری است.

SCO۳: ۲۶:۱۵

تحکیم ملاحظه وجدانی به وسیله استقراء

در راه پنجم، از راههای اثبات معاصرت سیره با عصر معصوم (ع)، مسیر را به کمک وجدان پیمودیم. وجدان خود را قاضی کردیم و با نگاهی تحلیل‌گر یافتیم که این سیره، برآمده از سرشت عقلا است و تحت تأثیر عوامل متغیر مکانی و زمانی نیست. اما می‌توان این راه وجدانی را با استقراء تحکیم نمود. می‌دانیم که وجدان، در مقابل برهان و استقراء^۸ بوده و یک امر شخصی است. به تعبیر عربی، یک طریق استدلالی ذاتی است؛ یعنی هر کسی باید در نزد خود، این وجدان را داشته باشد و این امر را بیابد و نمی‌توان آن را در قالب یک استدلال مشترک و مورد پذیرش همگان ارائه نمود؛ اما می‌توان این یافته وجدانی را از یک راه استدلالی موضوعی (استقراء) تحکیم بخشید و اطمینان قلبی بیشتری به یافته وجدانی پیدا کرد. استقراء و برهان، جزء راههای استدلالی موضوعی محسوب می‌شوند یعنی شخصی نیست و هر کسی در معرض این برهان یا استقراء قرار بگیرد، قانع می‌شود و آنرا می‌پذیرد. اما چگونه می‌توان با استقراء، یافته ذهنی خود را تحکیم بخشید؟ برای این منظور، باید به سراغ جوامع عقلانی که در مکان‌ها و زمان‌های مختلف هستند رفته و دید که آیا سیره‌ای که بالوجدان، برآمده از سیرت و فطرت عقلا است، در این جوامع عقلانی که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف زندگی می‌کنند، جاری و ساری است یا نه؟ اگر این گونه بود، متوجه می‌شویم که این سیره مبتنی بر فطرت آدمی است و تحت تأثیر مکان و زمان، پدید نیامده است. به این صورت، استقراء می‌تواند یافته وجدانی را تقویت کرده و استواری ببخشد، ولی به هر حال اصل

مصنف می‌خواهد بگوید این سیره، از آن سیره‌هایی نیست که تحت تأثیر عوامل محیطی و سطح فرهنگ و علم انسان می‌باشند، بلکه سیره‌هایی‌اند که خالص و برآمده از سیره و سلیقه نوعی انسان‌ها می‌باشند.

۱. متعلق: استطاع.

۲. جواب اذا عرض.

۳. من بیانیه؛ بیان «ما ینساق».

۴. خبر «أن».

۵. مرحوم شهید صدر معتقدند که استقراء می‌تواند به مانند برهان، مفید قطع و علم باشد؛ هر چند به نحو تام نباشد. این را بر اساس حساب احتمالات عنوان می‌کنند که ما راجع به این مطلب در مباحث گذشته مطالبی عنوان کردیم.

مسیری که راه پنجم طی می‌کند، مسیری وجدانی است که باید فقیه بین خود و خدای خود بیابد و البته ممکن است افراد دیگر، چنین چیزی را وجدان نکنند و نپذیرند.

تطبيق

و قد يدعم ذلك^۱ باستقراء حالة العقلاء في مجتمعات عقلائية مختلفة للتأكد من هذه الحالة العامة
گاهی انسان، اطمینان یا عمومیت حالت در میان عقلا را با استقراء حالت عام (عقلا در جوامع عقلانی مختلف از
حيث مكان و زمان) استوار می‌کند تا اطمینان محکمر و اکیدی از این حالت عمومی در میان عقلا (مثل اعتماد
بر اخبار ثقات) حاصل شود.

و هذا طريقٌ قد يحصل للانسان الوثوق بسببه

این راه پنجم، راهی است که گاه برای انسان به سبب این راه، اطمینان به معاصرت یک سیره با عصر معصوم (ع)
حاصل می‌شود.

و لكنه ليس طريقا استدلاليا موضوعيا الا بقدر ما يتاح للملاحظ من^۲ استقراء للمجتمعات العقلائية المختلفة
ولی باید دقت نمود که راه مبتنی بر وجدان (شخصی و ذاتی است و) یک راه استدلالی موضوعی محسوب
نمی‌شود؛^۳ مگر به آن مقداری که برای کسی که اهل تحقیق و ملاحظه است، از استقراء مجتمعات و جوامع عقلانی
مختلف، مهیا و ممکن شود.

خلاصه: پس راه پنجم، اصل مسیر را مبتنی بر وجدان طی می‌کند؛ یعنی از یک راه استدلالی ذاتی بهره می‌گیرد؛ اما
برای تحکیم آن، از استقراء کمک می‌گیرد که یک طریق استدلالی موضوعی بوده و فراتر از وجدان شخص خاصی
است. پس راه استدلالی بر دو قسم است:

۱. ذاتی: راه استدلالی ذاتی، وجدان است؛ یعنی هر شخص می‌تواند به اتکای وجدانش، استدلال کند؛ به همین
خاطر به آن، راه استدلالی شخصی نیز می‌گویند.
۲. موضوعی: راهی است که از شخص فراتر می‌رود و در اشخاص، مشترک بوده و بر دو قسم است: برهان و
استقراء.

SCO: ۳۶:۴۰

۱. مشارالیه: اطمینان یا عمومیت حالت در کل عقلا.

۲. من بیانیه: بیان از «ما يتاح».

۳. در مباحث مختلف خواهید دید که مصنف در برابر کلمه ذاتی، از کلمه موضوعی استفاده می‌کند و موضوعی یعنی چیزی که فراتر از شخص
بوده و مشترک میان اشخاص است.

چکیده

۱. شهید صدر در راه چهارم از راه‌های اثبات معاصریت سیره با عصر معصوم (ع)، معاصریت سیره با عصر معصوم (ع) را از راه یک قیاس استثنائی پی می‌گیرد و می‌فرماید: اگر سیره مورد نظر در زمان معصوم (ع) نبود، می‌بایست بدیل آن وجود می‌داشت؛ لیکن بدیل آن وجود ندارد، پس باید خود مبدل در زمان معصوم (ع) وجود داشته باشد و از این راه، وجود سیره در زمان معصوم (ع) را اثبات می‌کند.
۲. سیره جایگزین به این معنی است، که به عنوان مثال، مردمان زمان معصوم (ع) به جای عمل به ظواهر، به نصوص، عمل نمایند، البته تمسک به این سیره جایگزین، عجیب و غیر مألوف است.
۳. شهید صدر در راه پنجم، استدلال را از طریق وجدان که یک روش استدلالی ذاتی و شخصی است بیان کرده و معاصریت سیره با عصر معصوم (ع) را از راه ملاحظه تحلیلی وجدانی اثبات می‌کند.
۴. از آنجا که راه پنجم، شخصی بوده و قابل استدلال برای غیر نیست، مصنف، استقراء را که یک استدلال موضوعی مشترک است، به کمک آن آورده و با این روش، راه وجدانی را استحکام می‌بخشد.